گفت‌وگوی «شرق» با محمدجواد حق‌شناس، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای پنجم تهران

جدال بر سر نام خیابان‌ها

حق‌شناس، از پشت پرده تغییر نام معابر، مخالفت‌های سیاسی، اعتراض شهروندان و مصوباتی می‌گوید که شهرداری حاضر به اجرای آنها نشد

نورا حسینی: تهران ۶۵ هزار کوچه و خیابان دارد، اما به گفته رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای پنجم تهران فقط ۱۸ هزار نام متفاوت برای معابر آن ثبت شده است. بعضی نام‌ها بیش از هزار بار تکرار شده‌اند و بعضی شخصیت‌های شناخته‌شده تاریخ، فرهنگ و هنر ایران حتی یک خیابان هم به نام خود نداشته‌اند. شورای پنجم تصمیم گرفت بخشی از این تکرارها را اصلاح کند؛ تصمیمی که خیلی زود به یکی از بحث‌برانگیزترین اقدامات آن شورا تبدیل شد. اعتراض‌ها گاهی از سوی ساکنانی بود که نمی‌خواستند نام قدیمی کوچه‌شان تغییر کند و گاهی از سوی جریان‌هایی که با نام شخصیت‌های انتخاب‌شده مخالفت داشتند. محمدجواد حق‌شناس، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای پنجم از چهره‌های اصلی این نام‌گذاری‌ها بود. او می‌گوید بعضی مصوبات با وجود رأی موافق اعضای شورا، در شهرداری متوقف شدند و برای نصب برخی تابلوها فشارهای سیاسی وجود داشت. در مقابل، این پرسش هم مطرح است که چرا شورای پنجم پیش از تغییر نام معابر، نظر ساکنان آنها را نمی‌پرسید و چرا برخی تصمیم‌هایش را در همان دوره اجرا نکرد. در گفت‌وگو با حق‌شناس از همین اختلاف‌نظرها شروع کردیم؛ از نام‌های تکراری و حق ساکنان در انتخاب نام خیابان‌شان تا روایت مخالفت‌ها با نام‌گذاری‌های فرهنگی و تاریخی. او در پایان گفت‌وگو نیز به سراغ یکی دیگر از تصمیم‌های شورای پنجم می‌رود و درباره سرنوشت پادگان ۰۶ هشدار می‌دهد.


عکس: عباس کوثری، شرق

•••

شورای پنجم در دوره فعالیتش نام بسیاری از خیابان‌های تهران را تغییر داد؛ نام‌هایی که بعضی از آنها سال‌ها برای مردم آشنا بودند. شما از چهره‌های اصلی این تصمیم‌ها بودید. چرا تا این اندازه بر تغییر نام معابر تأکید داشتید؟

وقتی شورای پنجم در شهریور ۱۳۹۶ فعالیت خود را آغاز کرد، یکی از موضوعاتی که به آن توجه کردم، ظرفیت کمیسیون نام‌گذاری بود. حتی عنوان این کمیسیون، «کمیسیون فرعی نام‌گذاری» بود؛ یعنی در مقایسه با کمیسیون‌های اصلی شورا جایگاه چندان برجسته‌ای نداشت. در دوره‌های گذشته هم نام‌گذاری انجام می‌شد، اما به نظرم کمتر به ظرفیت فرهنگی و اجتماعی آن توجه شده بود. در سال‌های نخست انقلاب بسیاری از نام‌های پیشین خیابان‌ها تغییر کرد. در دوران جنگ هم نام شهدا بر کوچه‌ها، خیابان‌ها و بعدها بزرگراه‌های تهران گذاشته شد. اینها بخشی از تاریخ نام‌گذاری شهر است، اما تهران ظرفیت‌های بیشتری هم داشت. وقتی موضوع را بررسی کردیم، دیدیم تهران حدود ۶۵ هزار معبر دارد، اما تعداد نام‌های متفاوت آنها نزدیک به ۱۸ هزار مورد است. یعنی برای اینکه هر معبر نام مستقلی داشته باشد، به بیش از ۴۰ هزار نام جدید نیاز داریم. یکی از اصولی که در نام‌گذاری معابر اهمیت دارد، پرهیز از تکرار نام‌هاست. وقتی یک نام فقط یک بار در شهر استفاده شود، پیداکردن نشانی هم آسان‌تر خواهد بود. در سفری به مادرید تجربه جالبی داشتم. برای اینکه هزینه اقامت کمتر شود، تصمیم گرفته بودیم به‌جای هتل از اقامتگاه دیگری استفاده کنیم. وقتی نشانی را فرستادند، فقط نام یک کوچه در مادرید نوشته شده بود. برایم عجیب بود. در تهران معمولاً باید نام بزرگراه، خیابان اصلی، خیابان فرعی، کوچه و حتی بن‌بست را بگوییم. بعد متوجه شدم که نام کوچه در آن شهر تکرار نمی‌شود و همان یک نام برای پیداکردن نشانی کافی است. اما در تهران وضع متفاوت بود. وقتی آمارها را بررسی کردیم، دیدیم بعضی نام‌ها مثل «اول» و «دوم» بیش از هزار بار تکرار شده‌اند. نام‌هایی مانند مریم، لاله و لادن در مواردی بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ بار روی تابلوها دیده می‌شدند. نام‌های خانوادگی مثل حسینی، محمدی و احمدی هم گاهی نزدیک به صد بار تکرار شده بودند. در مورد بعضی شخصیت‌های مذهبی و انقلابی هم همین وضعیت وجود داشت. نام‌هایی مانند شهید مطهری، شهید رجایی، شهید بهشتی، طالقانی و ولیعصر در نقاط مختلف تهران تکرار شده بودند. بعضی از این نام‌ها روی ۳۰ تا ۶۰ معبر قرار داشتند. برای ما سؤال بود که چرا باید یک نام ده‌ها بار تکرار شود، اما بسیاری از شخصیت‌های برجسته علمی، فرهنگی، هنری و ورزشی ایران حتی یک خیابان هم به نام خود نداشته باشند؟

البته تکراری‌بودن نام یک خیابان لزوماً به معنای موافقت مردم با تغییر آن نیست. نظرسنجی‌هایی هم وجود داشت که نشان می‌داد بسیاری از شهروندان با تغییر نام معابر مخالف‌اند. مردم با نام قدیمی کوچه و خیابان‌شان زندگی کرده‌اند، نشانی داده‌اند و خاطره دارند.

بلـه، اما باید به یک موضوع دیگـر هم توجه کرد. برخی منتقدان وقتی می‌دیدند نام شخصیت‌های فرهنگی و تاریخی مطرح شده، می‌گفتند شما حافظه تاریخی شهر را تغییر می‌دهید. من با حفظ حافظه تاریخی شهر مخالف نیستم، اما احساس می‌کردم گاهی پشت این استدلال، مخالفت با نام شخصیت‌هایی مانند شجریان یا بعضی شاعران و هنرمندان قرار دارد. بعضی‌ها نمی‌خواستند این نام‌ها وارد نقشه تهران شوند و از حفظ نام‌های قدیمی برای مخالفت استفاده می‌کردند.

من هم قبول دارم که بعضی مخالفت‌ها سیاسی بود، اما همه اعتراض‌های مردم را نمی‌توان سیاسی دانست. مثلا در محدوده نزدیک خانه هنرمندان، نام بعضی کوچه‌ها به نام چهره‌های تئاتری مانند خانم جمیله شیخی و آقای سمندریان و... تغییر کرد. این نام‌ها به‌تدریج جا افتادند، اما در موارد دیگری مثل کوچه یگانه، اهالی مقاومت کردند. هنوز هم بخشی از کوچه با نام قدیمی شناخته می‌شود. چرا نباید پیش از چنین تصمیمی با ساکنان گفت‌وگو کرد؟

من هم معتقد نیستم همه مخالفت‌ها سیاسی است. اما وقتی شهری ۶۵ هزار معبر دارد و با ده‌ها هزار نام تکراری روبه‌رو هستید، اصلاح این وضعیت کار بسیار بزرگی است. فرض کنید ۲۵ یا ۳۰ معبر به نام تختی وجود دارد و قرار است بخشی از این تکرارها اصلاح شود. گفت‌وگو با تمام ساکنان این معابر فرایند گسترده‌ای می‌خواهد. البته نمی‌گویم نباید انجام شود. اتفاقاً در بعضی نام‌گذاری‌ها ما از روش‌های مشارکتی استفاده کردیم.

یکی از انتقادها به شورای پنجم همین بود که مردم گاهی هنگام نصب تابلو متوجه می‌شدند نام خیابان‌شان تغییر کرده است.

اجازه بدهید خاطره‌ای از نام‌گذاری خیابان سردشت تعریف کنم. تصمیم گرفتیم به مناسبت سالگرد بمباران شیمیایی سردشت، یکی از خیابان‌های نزدیک میدان توحید را به نام سردشت نام‌گذاری کنیم. از اعضای شورای شهر سردشت هم دعوت کردیم که برای مراسم نصب تابلو به تهران بیایند. روز مراسم حدود ساعت ۹ صبح، خانمی از اهالی محل برای خرید از خانه بیرون آمده بود. وقتی دید نام خیابان در حال تغییر است، به‌شدت اعتراض کرد. جلو رفتم و پرسیدم چرا ناراحت هستید؟ گفت ما سال‌ها با این نام زندگی کرده‌ایم، چرا آن را تغییر می‌دهید؟ برای او توضیح دادم که سردشت کجاست و در جریان بمباران شیمیایی چه اتفاقی برای مردم آن افتاده است. اعضای شورای شهر سردشت هم شاهد گفت‌وگوی ما بودند. وقتی آن خانم متوجه دلیل انتخاب نام شد، نظرش تغییر کرد. گفت من فکر می‌کردم شما همین‌طور یک نام انتخاب کرده‌اید و می‌خواهید جای نام قبلی بگذارید. حالا که می‌دانم موضوع چیست، نظرم فرق می‌کند. این اتفاق نشان داد وقتی مردم درباره دلیل نام‌گذاری اطلاع داشته باشند، ممکن است نگاهشان هم تغییر کند.

اما نکته مهم دقیقا همین است. آن زن نباید صبح از خانه بیرون می‌آمد و تازه متوجه می‌شد که نام خیابانش تغییر کرده است. این گفت‌وگو باید پیش از نصب تابلو انجام می‌شد. شورای پنجم شورایاری‌های فعال داشت، معتمدان محلی حضور داشتند و می‌شد از آنها برای گفت‌وگو با مردم کمک گرفت. وقتی قرار است نام یک خیابان عوض شود، چرا ساکنان آن نباید از قبل در جریان باشند؟

اصل حرف شما درست است. شورایاری‌ها می‌توانستند در این زمینه کمک کنند. ما هم در بعضی موارد چنین تجربه‌ای داشتیم. یکی از مهم‌ترین آنها نام‌گذاری خیابان مصدق بود.

نام‌گذاری خیابانی به نام محمد مصدق در شوراهای قبلی هم مطرح بود، اما به نتیجه نمی‌رسید. در شورای پنجم چطور تصمیم گرفتید کدام خیابان به نام او باشد؟

ما چهار گزینه داشتیم. گزینه اول خیابان کارگر شمالی بود. خود من به این گزینه علاقه داشتم، چون هنوز هم بسیاری از مردم وقتی از میدان انقلاب به سمت شمال حرکت می‌کنند، آن محدوده را امیرآباد می‌نامند. با اینکه سال‌ها از تغییر نام گذشته، نام کارگر شمالی به‌طور کامل در ذهن مردم جا نیفتاده است. از طرف دیگر این محدوده با بخشی از تاریخ معاصر ایران و رویدادهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ارتباط داشت. نزدیکی به کوی دانشگاه و سابقه تاریخی قزل‌قلعه هم برای ما مهم بود. گزینه دوم بلوار کشاورز بود. گزینه سوم تونل آرش که تازه احداث شده بود و گزینه چهارم خیابان نفت در یکی از فرعی‌های بلوار میرداماد. خیابان نفت را مرحوم آقای دعایی پیشنهاد داده بود. روزنامه اطلاعات هم در همان محدوده قرار داشت و ایشان علاقه‌مند بود آن خیابان به نام مصدق باشد. من این چهار گزینه را در توییتر مطرح کردم و از مردم خواستم نظر بدهند. حدود دو هزار نفر در نظرسنجی شرکت کردند. البته توییتر نماینده همه جامعه نبود، اما دست‌کم بخشی از مردم پیش از تصمیم‌گیری در جریان قرار گرفتند و نظرشان را اعلام کردند. در نهایت خیابان نفت انتخاب شد.

یعنی در مورد مصدق پیش از تصویب، گزینه‌ها را با مردم در میان گذاشتید. اما این نام‌گذاری با مخالفت‌هایی هم روبه‌رو شد.

بله. ماجرای مخالفت با نام مصدق بسیار جدی بود. یک روز آقای محسن هاشمی با من تماس گرفت و گفت شخصی می‌خواهد فوری با شما ملاقات کند. آن روز برنامه دیگری داشتم، اما چون رئیس شورا درخواست کرده بود، پذیرفتم. فردی آمد و گفت از طرف یکی از شخصیت‌های قدیمی جریان‌های تندرو پیام آورده است. مضمون پیام این بود که شنیده‌ایم می‌خواهید خیابانی را به نام مصدق بگذارید و حق انجام چنین کاری را ندارید. استدلالشان هم این بود که مصدق طبق فرمان بنیان‌گذار انقلاب مرتد است و نمی‌توان نام او را روی خیابان گذاشت. من توضیح دادم که این برداشت درست نیست. بحث ارتداد مربوط به بیانیه جبهه ملی درباره حکم قصاص بود، نه شخص مصدق. آن بیانیه هم مربوط به سال‌های پس از انقلاب بود و نمی‌شد آن را به مصدق نسبت داد. از طرف دیگر مصدق فردی مسلمان بود. رساله دکتری او در سوئیس درباره قانون ارث در اسلام نوشته شده بود و در زندگی و وقفیاتش نیز به مسائل دینی توجه داشت. گفتم این تصمیم شخصی من نیست. پیشنهاد در کمیسیون بررسی شده و تصمیم نهایی را شورای شهر می‌گیرد. اگر کسی اعتراضی دارد، می‌تواند در شورا حاضر شود و نظرش را مطرح کند. در جریان همان ملاقات جمله‌ای شنیدم که برایم عجیب بود. آن فرد با اشاره به گذشته گفت: «ما همان کسانی هستیم که فاطمی را زدیم». من این جمله را نوعی تهدید تلقی کردم. لبخندی زدم و گفتم کاری که کردید اشتباه بود، اما جالب است که در همین تهران هم خیابانی به نام دکتر فاطمی داریم و هم بزرگراهی به نام نواب صفوی. کسی که ترور شده و جریانی که در ترور او نقش داشته، هر دو نامشان در تهران وجود دارد. ما نام آیت‌الله کاشانی را هم در شهر داریم. چرا نباید نام مصدق را داشته باشیم؟ مگر قرار است تمام شخصیت‌های تاریخی از یک جریان فکری باشند؟ مصدق از چهره‌های مهم تاریخ ملی ایران است. در قاهره خیابانی به نام او وجود دارد. چرا در پایتخت کشور خودش نباید خیابانی به نام او باشد؟ ما روز ملی‌شدن صنعت نفت را در تقویم داریم و نام مصدق با این رویداد پیوند خورده است.

خانواده آیت‌الله کاشانی هم از مخالفان بودند.

بله. آقای دکتر محمود کاشانی هم مخالفت‌هایی داشتند. من شخصاً برای ایشان احترام زیادی قائلم و حتی بعضی مواضعشان در مسائل شهری را ارزشمند می‌دانم، اما درباره مصدق اختلاف‌نظر داشتیم. ایشان از من گلایه کردند و اگر درست به خاطر داشته باشم، موضوع اعتراض یا شکایت حقوقی هم مطرح شد که پیگیری جدی نشد. به نظرم اختلاف‌نظر درباره شخصیت‌های تاریخی نباید مانع نام‌گذاری خیابان به نام آنها شود.

مصوبه نام‌گذاری خیابان مصدق اجرا شد، اما تابلوی آن بارها پایین کشیده شد.

بله. جالب اینکه پس از نام‌گذاری، بعضی از اعضای جبهه ملی هم به ما اعتراض کردند که چرا نام مصدق را روی یک خیابان کوچک گذاشته‌اید. یعنی هم مخالفان مصدق معترض بودند و هم بعضی طرفدارانش. بعد از نصب تابلو چندین بار آن را پایین کشیدند. شهردار منطقه با من تماس می‌گرفت و می‌گفت تابلو را برداشته‌اند، چه کنیم؟ می‌گفتم چند تابلو آماده داشته باشید. هر بار که پایین کشیدند، فردا دوباره نصب کنید. تأکید می‌کردم ضرورتی ندارد هر بار موضوع را خبری کنیم. تا جایی که به خاطر دارم، حدود ۱۰ بار گزارش پایین‌کشیدن تابلوی خیابان مصدق به من رسید. گاهی هم روی تابلو نام دیگری نصب می‌کردند. ما دوباره تابلوی مصوب را برمی‌گرداندیم، در نهایت نام مصدق در آن خیابان باقی ماند.

یکی دیگر از نام‌گذاری‌های بحث‌برانگیز شورای پنجم، تغییر نام خیابان فلامک به محمدرضا شجریان بود. پیش از آنکه به مخالفت‌ها برسیم، چرا این خیابان انتخاب شد؟

یکی از سیاست‌های شورای پنجم، تجلیل از شخصیت‌های زنده بود. پیش از آن معمولا منتظر می‌ماندند تا یک هنرمند، دانشمند یا شخصیت شناخته‌شده درگذرد و بعد معبری را به نام او بگذارند. ما فکر می‌کردیم چرا نباید این افراد در زمان حیاتشان ببینند که شهر به آنها احترام می‌گذارد؟ البته پیش از شورای پنجم هم استثناهایی وجود داشت؛ مثلا هادی ساعی که قهرمان المپیک بود و نام میدانی در زمان حیاتش به نام او گذاشته شده بود. اما تعداد این موارد بسیار محدود بود. شجریان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌هایی بود که براساس این سیاست انتخاب شد. به نظر من در موسیقی ایران کمتر کسی را می‌توان با جایگاه او مقایسه کرد. استاد شفیعی‌کدکنی جمله‌ای در وصف شجریان دارند با این مضمون که یک ملت شاید هر ۵۰۰ سال یک بار شاهد ظهور چنین شخصیتی باشد. پیشنهاد نام‌گذاری در کمیسیون با موافقت همه اعضا روبه‌رو شد و وقتی به صحن شورا آمد، اگر درست به خاطر داشته باشم، ۱۶ عضو در جلسه حضور داشتند و هر ۱۶ نفر رأی موافق دادند. درباره انتخاب خیابان هم بحث کردیم. یکی از گزینه‌های اولیه، خیابان خوردین در شهرک غرب بود. بعضی از اعضای کمیسیون گفتند خوردین نام قدیمی آن محدوده است و بهتر است حفظ شود. من هم این استدلال را پذیرفتم. بعد خیابان فلامک مطرح شد. به نظر ما موقعیت مناسبی داشت و می‌توانست برای نام‌گذاری به نام شجریان انتخاب شود. البته معبر جدید و مهمی در تهران نداشتیم که بتوانیم بدون تغییر نام قبلی، آن را به نام شجریان بگذاریم. در نهایت خیابان فلامک انتخاب شد و شورا به آن رأی داد.

مصوبه فروردین ۱۳۹۸ تصویب شد، اما اجرا نشد. چرا با وجود رأی موافق تمام اعضای حاضر، نصب تابلو متوقف ماند؟

به نظر می‌رسید مخالفت‌هایی وجود داشت که به‌صورت غیررسمی به رئیس شورا منتقل می‌شد. برداشت من این است که میان رئیس شورا و شهردار وقت نوعی توافق نانوشته شکل گرفته بود که این نام‌گذاری فعلا اجرا نشود. در آن جلسه مجموعه‌ای از نام‌گذاری‌ها تصویب شده بود و تقریبا همه آنها اجرا شدند، اما نام شجریان که یکی از بندهای مصوبه بود، متوقف ماند. اعضای شورا مرتب پیگیری می‌کردند. تقریبا هر دو هفته یا هر ماه تذکر داده می‌شد که چرا نام شجریان اجرا نمی‌شود. مخالفت‌ها فقط در داخل مدیریت شهری نبود. روزنامه کیهان در آن مقطع مطالب انتقادی تندی منتشر کرد و بعضی نام‌گذاری‌های شورا را زیر سؤال برد. نام شجریان یکی از آنها بود، اما نام‌های دیگری هم مورد مخالفت قرار گرفتند.

نام‌گذاری خیابان‌هایی به نام پرویز تناولی و سهراب شهیدثالث هم با اعتراض‌هایی روبه‌رو شد.

بله. حتی یکی از سایت‌های خبری وابسته به جریان تندرو، گزارشی مفصل، حدود ۱۷ صفحه، درباره برخی هنرمندان از جمله پرویز تناولی و سهراب شهیدثالث منتشر کرده بود. در آن گزارش اتهامات عجیبی مطرح شده بود و می‌گفتند شورای شهر به سمت نام‌گذاری معابر به نام دگراندیشان رفته است. برای من عجیب بود. آثار پرویز تناولی در دوره‌های پیشین مدیریت شهری خریداری شده بود. فکر می‌کنم در دوره آقای قالیباف، شهرداری تعدادی از آثار او را برای ایجاد مجموعه‌ای هنری خریداری کرده بود که بعد در موزه امام علی قرار گرفت. ما خیابانی را در محدوده محل زندگی و کارگاه تناولی به نام او گذاشته بودیم. چرا چنین تصمیمی باید با این حجم از مخالفت روبه‌رو شود؟ یا سهراب شهیدثالث از چهره‌های پیشرو سینمای ایران بود. ما خیابانی را در محدوده نجات‌اللهی به نام او نام‌گذاری کردیم. چه اشکالی داشت که نام این شخصیت‌ها در تهران باشد؟ در هر صورت ما معتقد بودیم تصمیم درستی گرفته‌ایم و باید از آن دفاع کنیم.

پس از نصب تابلوی شجریان هم گروهی آن را پایین کشیدند و خواستار نام‌گذاری خیابان به نام شهید فخری‌زاده شدند.

بله. بعد از درگذشت شجریان و نصب تابلو، گروه کوچکی حدود هفت یا هشت نفر در محل تجمع کردند و تابلو را پایین کشیدند. آنها خواستار نام‌گذاری خیابان به نام شهید فخری‌زاده بودند. برای من عجیب بود که چرا می‌خواستند نام یک شهید را در مقابل نام یک هنرمند قرار دهند. شورای پنجم پس از شهادت شهید فخری‌زاده پیش‌قدم شده و یکی از معابر نزدیک محل خدمت ایشان، در محدوده نوبنیاد و نزدیک بیمارستان چمران را به نامش نام‌گذاری کرده بود. نکته مهم واکنش خانواده شهید فخری‌زاده بود. خانواده ایشان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند که شورای شهر پیش از این معبری را به نام شهید فخری‌زاده نام‌گذاری کرده و اقدام افرادی که تابلوی شجریان را پایین کشیده‌اند، مورد تأیید آنها نیست. به نظرم این واکنش بسیار محترمانه و ارزشمند بود. بعد از آن، پایین‌کشیدن تابلو به آن شکل ادامه پیدا نکرد. البته مواردی از مخدوش‌کردن تابلو وجود داشت، اما به‌تدریج ماجرا فروکش کرد.

مخالفت با بعضی نام‌گذاری‌های شورای پنجم پس از پایان فعالیت آن شورا هم ادامه پیدا کرد. در سال ۱۴۰۲ دوباره انتقادهایی مطرح شد و حتی برخی تابلوها را پایین آوردند.

یکی از اتفاقات تأسف‌آور، ماجرای چهار معبر اطراف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در خیابان حجاب بود. ما تصمیم گرفتیم چهار معبر اطراف این مجموعه را به نام چهار شخصیت مهم ادبیات و آموزش کودک نام‌گذاری کنیم: جبار باغچه‌بان، مهدی آذریزدی، صمد بهرنگی و هوشنگ مرادی‌کرمانی. جبار باغچه‌بان خدمات مهمی به آموزش کودکان کرده بود. مهدی آذریزدی نویسنده «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» بود. چند نسل از کودکان ایران با کتاب «ماهی سیاه کوچولو» صمد بهرنگی آشنا بودند و هوشنگ مرادی‌کرمانی هم با «قصه‌های مجید» جایگاه مهمی در ادبیات کودک و نوجوان داشت. ما فکر می‌کردیم چه خوب است معابر اطراف کانون پرورش فکری به نام کسانی باشد که برای کودکان ایران نوشته‌اند یا در آموزش آنها نقش داشته‌اند. اما یکی از اقداماتی که در دوره بعد انجام شد، پایین‌کشیدن همین چهار تابلو بود.

شهرداری تابلوها را پایین آورد؟

بله. شهرداری این کار را انجام داد. بعد از اعتراض عمومی، آن روند ادامه پیدا نکرد، اما متأسفانه تابلوها هم دوباره نصب نشدند. من از آقای چمران و همکارانشان می‌پرسم نام مهدی آذریزدی چه اشکالی دارد؟ حتی مقام رهبری در سفری به یزد از کتاب‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» یاد کرده و گفته بودند این کتاب‌ها را برای فرزندانشان تهیه می‌کردند. هوشنگ مرادی‌کرمانی چه مشکلی دارد؟ صمد بهرنگی چه اشکالی دارد؟ جبار باغچه‌بان با آن همه خدماتی که به آموزش کودکان کرده، چرا نباید نامش روی خیابانی باشد؟ برای من تأسف‌آور است که شهردار منطقه بتواند تابلوی مصوب شورای شهر را پایین بیاورد و خود شورا هم از مصوبه‌اش دفاع نکند.

البته این انتقاد به خود شورای پنجم هم وارد است. برخی از نام‌گذاری‌هایی که اجرا نشدند، مربوط به همان دوره‌ای بودند که اعضای شورا و مدیریت شهرداری تا حد زیادی نگاه سیاسی مشترکی داشتند. چرا شورای پنجم نتوانست همه مصوبات خودش را اجرا کند؟ اگر همان زمان تابلوها نصب می‌شد، شاید تغییر آنها برای مخالفان به این سادگی نبود. باید توجه کنیم که بخش بزرگی از مصوبات اجرا شد. فکر می‌کنم بیش از ۳۶۰ یا ۳۷۰ نام‌گذاری در شورای پنجم داشتیم و شاید چهار یا پنج مورد مهم اجرا نشد. اما همان چند مورد از مهم‌ترین نام‌گذاری‌های شورا بودند.

بله، قبول دارم. نام‌هایی مانند فروغ فرخزاد، محمدرضا شجریان و مهدی بازرگان حساسیت‌های خاصی داشتند. در این موارد مخالفت‌هایی وجود داشت و به نظر من رئیس شورا و شهردار وقت نخواستند با منشأ مخالفت‌ها روبه‌رو شوند. ترجیح دادند مصوبات اجرا نشود. نام شجریان بعد از درگذشت ایشان نصب شد، اما نام فروغ فرخزاد و مهندس بازرگان اجرا نشد.

چرا خیابان سازمان آب را برای نام‌گذاری به نام مهدی بازرگان انتخاب کرده بودید؟

در بررسی نام معابر دیدیم ۱۳ خیابان به نام سازمان آب وجود دارد. برای ما عجیب بود که چرا باید یک نام ۱۳ بار در شهر تکرار شود. از طرف دیگر مهندس مهدی بازرگان پیش از آنکه وارد مسئولیت‌های سیاسی شناخته‌شده خود شود، در حوزه آب تهران فعالیت کرده و خدماتی انجام داده بود. ما فکر کردیم یکی از این ۱۳ خیابان می‌تواند به نام او باشد. خیابانی را در محدوده سازمان آب و مسیر منتهی به فلکه صادقیه انتخاب کردیم. اما گروه‌هایی با اجرای مصوبه مخالفت کردند. افرادی که من از آنها با عنوان آتش‌به‌اختیار یاد می‌کنم، وارد ماجرا شدند و فشار آوردند که نام بازرگان نصب نشود. شهردار وقت تهران هم متأسفانه مصوبه را اجرا نکرد. فارغ از اینکه بازرگان نخستین نخست‌وزیر پس از انقلاب بود و در تاریخ سیاسی کشور جایگاه مشخصی دارد، آیا خدمات او در حوزه آب تهران نباید مورد توجه قرار بگیرد؟

درباره فروغ فرخزاد هم مصوبه اجرا نشد، درحالی‌که شورای پنجم برای حفظ خانه او اقدام کرده بود.

بله. ما خانه محل تولد فروغ را خریداری کردیم تا حفظ شود و امکان تبدیل آن به خانه‌موزه فراهم شود. خوشبختانه این کار در دوره بعد هم پیگیری شد و مرمت ساختمان ادامه پیدا کرد. در همان محدوده، کوچه‌ای را به نام «تولدی دیگر»، یکی از آثار شناخته‌شده فروغ، نام‌گذاری کردیم. این نام اجرا شد و روی تابلو قرار گرفت. اما نام خود فروغ قرار بود بر یکی از معابر محدوده شهید کلاهدوز و نزدیک خانه شاعران گذاشته شود که اجرا نشد.

مسئله این است که بعضی از این نام‌ها سال‌ها در شوراهای قبلی مطرح بودند، اما امکان تصویب و اجرا نداشتند. نام مصدق نمونه روشن آن است. در شورای سوم و چهارم بارها از مسئولان کمیته نام‌گذاری درباره آن می‌پرسیدیم و هر بار وعده می‌دادند، اما اتفاقی نمی‌افتاد. شورای پنجم توانست این نام را تصویب و اجرا کند. به همین دلیل فکر می‌کنم بعضی فرصت‌های همان دوره از دست رفت.

درست است. شورای پنجم در مواردی کاری انجام داد که شوراهای قبلی نتوانسته بودند. اما در بعضی موارد هم مصوبات اجرا نشدند. به نظر من بخشی از این مسئله به همان ملاحظه‌کاری و نپذیرفتن هزینه مخالفت‌ها برمی‌گشت. چرا تختی ۲۶ معبر داشت، اما جلیل شهناز یک خیابان هم نداشت؟

شورای پنجم را گاهی «شورای نام‌گذاری» می‌نامند؛ انگار در چهار سال فعالیتش کار دیگری انجام نداده است. خودتان این انتقاد را چطور می‌بینید؟

شورای پنجم در حوزه‌های دیگر هم اقدامات مهمی داشت، اما شاید نام‌گذاری‌ها بیشتر در ذهن مردم مانده، چون مستقیم با زندگی روزمره آنها ارتباط دارد. یکی از موضوعاتی که دنبال می‌کردیم، اصلاح تکرار نام‌ها و توجه به شخصیت‌هایی بود که با وجود اهمیتشان نامی در شهر نداشتند. مثلا تصمیم گرفتیم یکی از خیابان‌های نزدیک موزه موسیقی را به نام استاد جلیل شهناز بگذاریم. با اعتراض روبه‌رو شدیم که چرا نام تختی را از آن خیابان برداشته‌اید. من خودم اهل خانی‌آبادم و به تختی علاقه زیادی دارم. حتی در همان دوره برای بزرگداشت تختی دو تندیس در ابتدا و انتهای یکی از معابر مرتبط با او نصب کردیم. اما سؤال من این بود که چرا باید حدود ۲۶ معبر در تهران به نام تختی باشد، در حالی که استاد جلیل شهناز با آن جایگاه در موسیقی ایران حتی یک خیابان نداشته باشد؟ مگر فرامرز پایور، محمد نوری، همایون خرم یا اعضای خانواده کامکارها شخصیت‌های کم‌اهمیتی هستند؟ ما از پیشنهادهای خانه موسیقی استفاده کردیم و تلاش داشتیم نام این شخصیت‌ها را وارد نقشه تهران کنیم. در حوزه سینما هم با نهادهای تخصصی همکاری داشتیم. مثلا نام عباس کیارستمی را در محدوده نزدیک موزه سینما انتخاب کردیم. برای چهره‌های تئاتر هم همین روش را دنبال کردیم. نام محمدعلی کشاورز بر یکی از خیابان‌های سعادت‌آباد گذاشته شد. نام داوود رشیدی هم در همین محدوده قرار گرفت و برای استاد علی نصیریان خیابانی در نزدیکی محل زندگی ایشان انتخاب کردیم. نام‌هایی مانند عزت‌الله انتظامی، جمشید مشایخی و دیگر بزرگان تئاتر و سینما نیز مورد توجه بودند. برای ما مهم بود که تا جایی که امکان دارد میان محل نام‌گذاری و سابقه زندگی یا فعالیت شخصیت ارتباطی وجود داشته باشد.

البته بخشی از این نام‌گذاری‌ها مربوط به شخصیت‌هایی بود که هنوز زنده بودند.

بله. یکی از سیاست‌های ما همین بود. چرا باید برای بزرگداشت بزرگان کشور منتظر درگذشتشان بمانیم؟ در دوره‌های گذشته معمولا نام‌گذاری به نام شخصیت‌های زنده انجام نمی‌شد، هرچند استثناهایی مانند هادی ساعی وجود داشت. ما تلاش کردیم این نگاه را تغییر بدهیم. می‌خواستیم یک هنرمند یا قهرمان ورزشی در زمان حیاتش ببیند که شهر به او احترام می‌گذارد. البته کار ما فقط نصب تابلو نبود. برای برخی شخصیت‌ها سردیس و تندیس هم ساخته شد. مثلا برای استاد عزت‌الله انتظامی و استاد جلیل شهناز سردیس نصب کردیم. در مواردی کتاب‌هایی هم درباره زندگی و آثار شخصیت‌ها منتشر شد. فکر می‌کنم شش عنوان کتاب درباره چهره‌هایی مانند مرتضی ممیز، عزت‌الله انتظامی، جلیل شهناز، علی حاتمی و عباس کیارستمی تهیه شد. می‌خواستیم نام‌گذاری فرصتی برای آشنایی مردم با این شخصیت‌ها باشد.

در حوزه ورزش هم نام‌هایی مانند ناصر حجازی و علی دایی در شورای پنجم مطرح شد.

بله. نام ناصر حجازی یکی از آنها بود. درباره علی دایی هم خیابانی در نزدیکی ورزشگاه آزادی انتخاب کردیم. حتی پیشنهاد ساخت سردیس ایشان در همان محدوده مطرح شد. علی دایی در سطح جهانی برای فوتبال ایران اعتبار ایجاد کرده و به نظرم شایسته بود نامش در شهر دیده شود.

خود علی دایی واکنشی به این نام‌گذاری نشان داد؟

واکنش خاصی از ایشان به یاد ندارم. البته برای من مهم نبود که تشکر می‌کند یا نه. مهم جایگاهی بود که علی دایی در تاریخ ورزش ایران و میان مردم دارد.

در مورد استادان دانشگاه هم نام‌های متعددی به معابر تهران اضافه شد، به‌ویژه در اطراف دانشگاه تهران.

بله. تلاش کردیم خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران با نام استادان و شخصیت‌های علمی و ادبی شناخته شوند. نام‌هایی مانند بدیع‌الزمان فروزانفر، باستانی‌پاریزی، شیرین بیانی و محمدعلی اسلامی‌ندوشن از جمله آنها بودند. این اقدام با استقبال دانشگاهیان روبه‌رو شد. حتی رئیس وقت دانشگاه تهران هم واکنش مثبتی نشان داد. برای من عجیب بود که شخصیتی مانند علی‌اکبر دهخدا نام درخوری در تهران نداشت. ما در محدوده نزدیک خانه هنرمندان و جایی که دهخدا سال‌ها زندگی کرده بود، معبری را به نام او نام‌گذاری کردیم. در حوزه‌های دیگر هم همین نگاه وجود داشت. تلاش کردیم نام نویسندگان، شاعران، موسیقی‌دانان، دانشگاهیان، ورزشکاران و شخصیت‌های اجتماعی بیشتری در شهر دیده شود.

درباره مریم میرزاخانی هم در شورای پنجم پیشنهاد نام‌گذاری خیابانی مطرح شده بود، اما ظاهرا خانواده ایشان موافق نبودند.

بله. پیشنهاد کرده بودیم معبری به نام مریم میرزاخانی نام‌گذاری شود، اما پدر و مادر ایشان ترجیح می‌دادند نام او روی یک مکان علمی یا فرهنگی قرار بگیرد، نه خیابان. با خانواده گفت‌وگو کردیم و پیشنهادشان را پذیرفتیم. در نهایت یکی از مراکز فرهنگی و هنری منطقه ۱۵ را با رضایت خانواده به نام مریم میرزاخانی نام‌گذاری کردیم. این هم نمونه‌ای از مواردی است که تلاش کردیم نظر افراد مرتبط با نام‌گذاری را در نظر بگیریم.

در مورد نام‌گذاری‌های فرهنگی، بیشتر از چه نهادهایی پیشنهاد می‌گرفتید؟

خانه شاعران درباره نام شاعران و نویسندگان پیشنهاد می‌داد. خانه موسیقی در معرفی شخصیت‌های موسیقی با ما همکاری داشت. کانون کارگردانان و دیگر نهادهای سینمایی هم پیشنهادهایی مطرح می‌کردند. این نهادها بخشی از ذی‌نفعان شهر هستند. وقتی قرار است معبری به نام یک موسیقی‌دان گذاشته شود، طبیعی است که نظر خانه موسیقی اهمیت داشته باشد. البته صاحب اصلی شهر مردم هستند و این موضوع نباید فراموش شود. ما تلاش می‌کردیم در کنار بررسی کارشناسی، از نظر نهادهای تخصصی هم استفاده کنیم.

یکی از برنامه‌های کمیسیون نام‌گذاری، انتخاب نام شهرهای ایران برای معابر تهران بود. این ایده از کجا آمد؟

تهران پایتخت ایران است و همیشه از آن به‌عنوان ایران کوچک یاد می‌شود. من فکر می‌کردم چرا نباید نام شهرهای مختلف کشور در پایتخت دیده شود؟ ما بیش از هزار شهر در ایران داریم. این شهرها ظرفیت بزرگی برای نام‌گذاری معابر تهران هستند.مثلاً وقتی کسی از گناباد به تهران می‌آید و خیابانی به نام گناباد می‌بیند، احساس می‌کند نام شهرش در پایتخت کشور دیده شده است.از مراکز استان‌ها شروع کردیم. بررسی‌ها نشان داد نام حدود ۱۶ مرکز استان در معابر تهران وجود ندارد. برای همین نام‌هایی مانند یاسوج و شهرکرد را انتخاب کردیم. بعد به سراغ شهرهایی مانند اردکان، سبزوار و ندوشن رفتیم. بخش قابل توجهی از این نام‌گذاری‌ها در منطقه ۲۲ انجام شد. حتی نام اصفهان را تصویب کردیم، اما متأسفانه تابلو نصب نشد. برای من عجیب است که شهری مانند اصفهان با آن جایگاه تاریخی و فرهنگی چرا نباید معبری به نام خود در تهران داشته باشد. در مورد ندوشن اتفاق جالبی افتاد. بعد از اینکه ما معبری را در تهران به نام ندوشن نام‌گذاری کردیم، شورای شهر ندوشن هم خیابانی را به نام تهران نام‌گذاری کرد.برای من این اتفاق ارزشمند بود. نام‌گذاری توانسته بود ارتباطی میان دو شهر ایجاد کند. به نظرم این سیاست می‌توانست ادامه پیدا کند و نام شهرهای بیشتری وارد نقشه تهران شود.

در گفت‌وگویی دیگر می‌توان درباره نام‌گذاری‌های اجرانشده و اختلاف‌هایی که همچنان بر سر بعضی معابر وجود دارد، بیشتر صحبت کرد. موضوع دیگری از دوره شورای پنجم باقی مانده که پیگیری آن را ضروری بدانید؟

بله. موضوع پادگان ۰۶ برای من بسیار مهم است. اگر از من بپرسید یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در دوره شورای پنجم انجام دادیم چه بود، تلاش برای جلوگیری از ساخت‌وسازهای گسترده در پادگان ۰۶ را نام می‌برم. این مجموعه از نظر تاریخی و طبیعی برای تهران اهمیت زیادی دارد. درختان و فضای سبز آن یکی از سرمایه‌های شهر هستند. در آن مقطع برنامه‌هایی برای ساخت‌وساز گسترده در این محدوده مطرح بود. گفته می‌شد هدف تأمین مسکن نیروهای ارتش است. من برای ارتش و نیروهای آن احترام زیادی قائلم. ارتش نهادی است که وظیفه دفاع از تمامیت ارضی کشور را بر عهده دارد. اما نگرانی ما این بود که به نام تأمین مسکن نیروهای ارتش، گروه‌هایی از ساخت‌وساز در یکی از محدوده‌های ارزشمند تاریخی و طبیعی تهران سود ببرند. ممکن است ظاهر یک پروژه تأمین مسکن برای گروهی از جامعه باشد، اما در عمل منافع اصلی آن به گروه محدودی برسد. ما در شورای پنجم تلاش کردیم جلوی این روند را بگیریم. پادگان ۰۶ یک قطعه زمین معمولی نیست که بتوان بدون توجه به ارزش تاریخی و طبیعی آن درباره ساخت‌وساز تصمیم گرفت. گزارش‌های نگران‌کننده‌ای درباره وضعیت درختان و فضای سبز این مجموعه به من رسیده است. درباره قطع درختان و تخریب فضای سبز آن صحبت می‌شود و من از این موضوع نگرانم. مسئله مهم این است که خبرنگاران امکان بازدید و تهیه گزارش از این محدوده را ندارند. درخواست من این است که مسئولان امکان بازدید خبرنگاران و اعضای شورای شهر از پادگان ۰۶ را فراهم کنند. اگر آنچه من می‌گویم درست نیست، اجازه بدهند خبرنگاران وارد مجموعه شوند و وضعیت را از نزدیک ببینند. حتی یک بازدید دوساعته کافی است تا بتوان وضعیت درختان، فضای سبز و ساخت‌وسازهای احتمالی را بررسی کرد. اگر گزارش‌ها درست نباشند، همان‌جا مشخص می‌شود. اگر هم درختان قطع شده‌اند یا ساخت‌وسازهایی انجام شده، مردم باید در جریان قرار بگیرند.